چرا جامعه ی ما همانند گذشته است؟مدارس، دولت نهادهای مذهبی و رسانه های ما اگرچه پیچیده تر شده اند، اما همان ساختار و شکل کلی خود را حفظ کرده اند (دانش و یادگیری زیمنس، ص 12).

زندگی فرآیندی مبتنی بر یادگیری-دانش است. در جامعه ی دانشی رو به رشد ما، سواد بازاریابی، رهبری، تولید و آموزش، وظایفی هستند که به دانش نیاز دارند. هرکه با دانش سر و کار دارد، باید با فرآیندهای یادگیری آشنا باشد (همان ص 17).

وجود آدمی در جستجوی شناخت است. فضاها و ساختارهای ما باید متناسب با درک تازه ی ما از دانش، سبک حرکت دانش، جریان و رفتار دانش .... هماهنگ شوند.

ما زندگی را به شکل تلفیقی تجربه میکنیم – ما در بستر ارتباط ها می بینیم، می شناسیم و عمل میکنیم. نه زندگی و نه دانستن، هیچ یک فعالیت جدا افتاده ای نیستند – دانستن بخش غنی و درهم تنیده ای از کیستی ماست. میل به دانستن توقف بردار نیست (همان ص 24).

مدارس، دانشگاه ها و شرکت ها تلاش می کنند تا در قالب ظرف ها، به فرآیند توزیع دانش خدمت کنند. اما این سازمان ها تحت فشار و تحت تاثیر تغییرات دائمی (و به دلیل آنکه برای مدیریت فرآورده ها طراحی شده اند نه فرآیندها) قادر نیستند تمام طیف دانش را مورد توجه قرار دهند. وقتی برای دستیابی به شناخت های جدید با دانش درگیر می شویم، از طریق تعمق و یادگیری غیر رسمی به سطوح عالی تری از شناخت دست می یابیم؛ و این واقعیتی است که درک آن برای اکثر ما دشوار نیست. مهارت ها و فرآیندهایی که ما را برای فردا آماده کند هنوز در ساختارهای تعلیم و تربیت ما وجود ندارد. اگر چه بسیاری هستند که برای ارائه ی رویکردهای جدید تلاش می کنند، اما اکثریت در ساختارهایی جاخوش کرده اند که دانش آموزان، دانشجویان و استخدام شوندگان را برای آینده ای که وجود نخواهند داشت آماده می کنند.

فضای چهارگانه ی شخصی، درون فضای بزرگتر سازمان ها و جامعه واقع شده است؛ همان طور که وجود ما به حوزه های مختلف فیزیکی، شناختی، اجتماعی و روحانی وابسته است، حضور ما نیز در فضاهای مختلف شخصی، جمعی، سازمانی و اجتماعی مجسم می شود (همان، ص 33).

دنکن واتس می گوید هریک از عوامل حاضر در فضا همواره مطلع و آگاه هستند.

در دیدگاهی که یادگیری یک فرآیند مدیریت شده است و نه یک فرآیند تقویت شده، مساله تا حد زیادی لاینحل باقی می ماند. وقتی به یادگیری به مثابه عملکرد یک زیست بوم، نگریسته شود، ما نیازمند گزینه ها و فرصت های متنوعی خواهیم بود.

یادگیری دارای ابعاد مختلف زیادی است. هیچ الگو یا تعریفی از یادگیری نمی تواند مناسب تمام موقعیت ها باشد. زمینه، محور انتهاب الگو یا تعریف است (دانش و یادگیری ص66).

سیستم یادگیری در بسیاری از سازمان ها هنوز تا حد زیادی بر طرح واره هایی تکیه دارند که یادگیرنده را یک ظرف تهی می دانند که باید پر شود. ما درباره ی آموزش پویا و یادگیرنده محور سخن می گوییم. غالبا آموزش پویا و یادگیرنده محور این واقعیت را که موسسه های ما اساسا برای پرکردن یادگیرندگان تاسیس شده اند، نادیده می گیرند. ما توانمندی و اختیارات دانشگران(کارگران دانش) را افزایش می دهیم، اما از آنها انتظار داریم به شیوه­ای عمل کنند که بر خلاف چگونگی خلق دانش و چگونگی جریان دانش است (ص 73).